

اثبات تحریف ناپذیری قرآن با بررسی و نقد ادله نسخ تلاوت

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۶ تاریخ پذیرش: ۹۴/۴/۱۷

جعفر انواری؛ استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ

چکیده

بحث تحریف قرآن از اساسی ترین مباحث علوم قرآنی است. چه اینکه با اثبات آن، اعجاز و اعتبار قرآن و حدیث دچار آسیب جدی خواهد شد. قائلان به تحریف به دستاویزهایی چند برای اثبات آن تمسک جستند. موضوع نسخ تلاوت از جمله آنهاست، گرچه نسخ کتاب چندگونه تصور می شود و کما بیش اختلاف نظر در مورد آن دیده می شود؛ اما محور بحث در این مقاله بررسی ادله نسخ تلاوت است که عالمان اهل سنت آیات محذوف از قرآن را با همین عنوان توجیه می کنند. نتیجه ای که از این بحث به دست می آید این است که چون نسخ تلاوت در عهد نبوی به انجام نرسیده است، پس درحقیقت همان تحریف است که در قالبی دیگر رخ نموده و راه را به روی توجیه گران گشوده است. با انجام نقد و بررسی موضوع نسخ تلاوت، دیدگاه تحریف نیز در بوته نقد قرار خواهد گرفت. روش تحقیق و بررسی در این نوشتار، روش تحلیلی است.

کلید واژه ها: تحریف، نسخ، اقسام نسخ، نسخ تلاوت.

قرآن مجید آخرین و کامل ترین کتاب آسمانی است که از سوی خداوند عزیز برای هدایت انسان ها نازل شده است. در گذر زمان همچنان که تفاسیری زیادی بر این کتاب نوشته شده، مباحث علوم قرآنی زیادی نیز به منصفه ظهور رسیده است. یکی از اساسی ترین و کارآمدترین مباحث علوم قرآنی، مبحث سلامت قرآن از تحریف است. چه اینکه اگر سلامت قرآن از تحریف به اثبات نرسد، اعتبار آن به چالش کشیده می شود و دست استدلال به آن کوتاه خواهد شد. مگر بر مسلک اخباریان که به حجیت ظاهر قرآن باور ندارند.^۱ افزون بر آنکه اعجاز قرآن با پذیرش تحریف دچار آسیب خواهد شد و در نتیجه سند اثبات رسالت رسول اکرم فاقد اعتبار می گردد. بی اعتباری روایات از دیگر آفتهای باور به تحریف قرآن است؛ زیرا اعتبار روایات به طور کلی^۲ و همچنین ترجیح آنها بر روایات معارض درگرو عرضه بر قرآن است.^۳ آنچه امروز این بحث را بیش از پیش ضروری و بایسته ساخته است، متهم ساختن شیعه به پذیرش تحریف است که دستاویزی برای تکفیر آنان قرار گرفته است. عالمان اهل سنت روایاتی را به نقل درآورده اند که به روشنی می توان از آنها به عنوان تأییدی بر دیدگاه تحریف یاد کرد؛ اما آنان با طرح موضوع نسخ تلاوت آن آیات، باب توجیه را می گشایند و نسبت پذیرش دیدگاه تحریف را از ساحت خود دور می سازند. همچنین برخی از باورمندان تحریف از شیعه نیز برای اثبات ایده خود بدان تمسک می جویند.^۴ این مقاله بانگش نقد آن توجیه (که موارد حذف و کاهش آیات قرآنی را با عنوان منسوخ التلاوه از دایره تحریف خارج بدانیم و با این توجیه که نسخ کار خداوند و تحریف نتیجه کار انسانهاست. مشکل را حل کنیم) و اثبات ناکارآمدی این دلیل (که نبود آیاتی به عنوان منسوخ التلاوه دلیل وقوع تحریف است چه این که عنوان منسوخ التلاوه برای ما پذیرفته نیست) نگارش یافته است؛ اما از آنجا که این بحث درگرو بحث درباره اصل نسخ در قرآن است و بدون انجام آن نمی توان در این بحث به نتیجه ای استوار دست یافت. ابتدا به طرح بحث نسخ در قرآن پرداخته می شود و پس از

اثبات آن، مجال برای طرح بحث نسخ تلاوت فراهم می‌آید. شایان ذکر است که محققان، این موضوع را نیز از نظر دور نداشته‌اند. همچنین فقیهان شیعه تا عصر مرحوم صاحب جواهر نیز به حکم آیات منسوخ التلاوه اشاره‌ای داشته‌اند؛ اما پس از آن عصر دیگر سخنی از این حکم به میان نیامده است. تنها مرحوم آیت الله خوئی از محال بودن آن در شریعت سخن گفته است.^۵ بررسی ابعاد مختلف این موضوع و بیان دستاویز باورمندان به تحریف و نقد آن در این نوشتار انجام یافته است.

نسخ آیات

موضوع نسخ در آیات قرآن از جمله مباحث علوم قرآنی است که از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پیش از بیان وجوه اهمیت موضوع، توضیح ماهیت نسخ و تفاوت آن با تخصیص و تقييد و... امری است بایسته.

نسخ در لغت این سان تعریف شده است: «امری که پیش‌تر کاربرد داشت؛ اما به واسطه امر دیگری از بین برده شود»^۶ و در اصطلاح عبارت است از: «برداشته شدن امر ثابت در شریعت با پایان یافتن زمان آن»^۷

البته نسخ در امور تکوینی (بدا) نیز مصداق می‌یابد؛ اما تفاوت آن با تخصیص و تقييد و... در این است که تنافی بین ناسخ و منسوخ با حکمت و مصلحتی است که در هر دو (در زمان خاص خود) موجود است و با نسخ برداشته می‌شود؛ اما در تخصیص و تقييد، تنافی با قوت ظهور خاص یا مقید یا مبین برطرف می‌گردد؛ زیرا خاص و مقید، مفسر عام و مطلق‌اند. در محکم و متشابه نیز همین نسبت برقرار است.^۸

تلاوت نیز به معنای تبعیت است. در تلاوت قرآن آیه به دنبال آیه دیگر و تابع آن می‌آید.^۹ «تلاوت، اخص از قرائت است؛ زیرا در تلاوت معنای پذیرفتن و دنبال کردن نهفته است.»^{۱۰}

دیدگاه‌ها در نسخ

محققان قرآن پژوه در موضوع نسخ در آیات قرآن همداستان نیستند. برخی هم چون مرحوم شیخ طوسی بر ثبوت آن پافشاری دارد و آیه عده ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِّأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ...﴾ و کسانی که از شما مرگشان فرا می‌رسد و همسرانی از خود جا می‌گذارند باید برای همسران خویش وصیت کنند تا یک سال بهرمنند شوند...» (بقره: ۲۴۰) و آیه نجوی ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ...﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرگاه می‌خواهید با پیامبر نجوی کنید پیش از آن صدقه‌ای بدهید... (مجادله: ۱۲) و... را به عنوان نمونه برمی‌شمرد و همین را دلیلی بر نقد گفتار منکران قرار می‌دهد.^{۱۱} مرحوم علامه طباطبائی با تصریح به وجود ناسخ و منسوخ در قرآن،^{۱۲} آیه ۱۰۱ نحل ﴿وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ...﴾ را در رابطه با نسخ و حکمت آن تفسیر می‌کند^{۱۳} و در تفسیر آیه ﴿مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا...﴾ هر حکمی را نسخ کنیم یا آن را به دست فراموشی بسپاریم بهتر از آن یا ماندش را می‌آوریم...» (بقره: ۱۰۶) چنین می‌نگارد: «منظور از نسخ آیه این است که اثر آن آیه از آن جهت که آیه است برداشته می‌شود، مثلاً تکلیفی که در آن آمده برداشته می‌شود. از سویی دیگر چه بسا آیه‌ای تنها از یک جهت آیه باشد؛ ولی آیه‌ای دیگر از جهاتی چند آیه باشد. از این رو ممکن است آیه‌ای از جهتی نسخ شود؛ اما از دیگر جهت مورد نسخ قرار نگیرد. مثلاً حکم آن منسوخ شود؛ ولی بلاغت و اعجازش همچنان باقی بماند.^{۱۴} برخی دیگر هم چون مرحوم آیت الله خوئی آن را در بوته نقد نهاده است؛ با این ادعا که حتی یک مورد نسخ در آیات پذیرفته نیست. گرچه نسخ پاره‌ای از احکام در قرآن مورد پذیرش همگان است. البته ایشان در دفاع از اصل موضوع نسخ شبهه آن را نقل و این سان به نقد آن می‌پردازد: «خلاصه شبهه این است که نسخ مستلزم آن است که ناسخ (خداوند متعال) در تشریح حکم خود حکمت و مصلحت را مدنظر قرار نداده باشد یا این که نسبت

بدان ناآگاه باشد که هر دو فرض آن در مورد خداوند محال است. پاسخ این است که حکم همیشه برای اجرا، ابلاغ نمی‌گردد، همانند اوامر امتحانی و چه بسا حکم برای اجرا بیان شده؛ اما از آغاز و در نفس الامر مدت اجرای آن به دلیل نوع مصلحت در آن، محدودیت داشته است؛ ولی علم آن تنها از آن خداوند متعال بوده است که با پایان یافتن آن مدت، نوبت اجرای حکم جدید فرا می‌رسد. البته همه اینها براین مبناست که جعل احکام را برگرفته از مصالح و مفاسد در آنها بدانیم؛ اما بر مبنای این که جعل احکام را تابع مصلحت در خود احکام بدانیم نه در موضوعات آنها، مشکلی باقی نخواهد ماند؛ زیرا احکام حقیقی بسان احکام امتحانی خواهند بود.^{۱۵}

گونه‌های نسخ:

۱. نسخ حکم و بقای تلاوت: آیاتی که حکمشان منسوخ گردیده است؛ اما آن آیات در قرآن ثابتند و همچنان مورد تلاوت قرار می‌گیرند. قاضی ابوبکر معافری در کتاب *ناسخ و منسوخ* از سوره بقره تا پایان قرآن موارد نسخ و تخصیص آیات را بیان نموده است.^{۱۶} پرسشی که در این مجال رخ می‌نماید این است که چه حکمتی در این نوع از نسخ نهفته است. دو پاسخ مطرح شده است: الف) تلاوت این آیات، باعث بهره‌مندی قاریان و تلاوت کنندگان از ثواب تلاوت می‌شود. ب) نسخ حکم در بیشتر موارد، نوعی تخفیف در حق بندگان و بقای این آیات همچنان یادآور نعمت تخفیف است.^{۱۷}

۲. نسخ تلاوت و بقای حکم: آیاتی که در قرآن اثری از آنها به چشم نمی‌خورد؛ اما احکامشان همچنان باقی است مانند آیه رجم که در روایاتی چنین نقل شده است: «الشیخ والشیخه اذا زنيا فارجموهما» بررسی این روایت در ادامه بحث انجام خواهد یافت. چه بسا حکمت الهی اقتضا کند که مردم حتی از راه‌های گمان آور نیز در راه بندگی خداوند گام بردارند و همیشه در پی یافتن ادله قطعی نباشند، همان گونه که حضرت ابراهیم

در مورد ذبح فرزندش به پائین‌ترین نوع وحی که خواب دیدن بود اعتماد و اقدام نمود.^{۱۸} گرچه اصل این سخن پذیرفتنی است؛ اما این مثال را نمی‌توان مصداق آن دانست؛ زیرا آن حضرت از آنجا که به وحیانی بودن آن خواب یقین داشت خود را برای انجام آن مأموریت آماده ساخت. افزون بر آن که حذف آیه با بقای حکم آن تھی از هرگونه حکمت است.

۳. نسخ حکم و تلاوت: محققان اهل سنت، ضمن پذیرش این قسم از نسخ محرم شدن - موضوع محرم شدن که با ده بار شیر خوردن تحقق می‌یافت و پس از آن به پنج بار کاهش یافت - را از مثال‌های عینی آن برمی‌شمردند. متن روایت از این قرار است: «عایشه قالت کان فیما انزل من القران عشررضعات یحرمن ثم نسخن بخمس معلومات؛ عایشه می‌گوید: در آیات قرآن موضوع ده بار شیر خوردن به عنوان شرط محرمیت مطرح بود؛ اما پس از آن به پنج بار تقلیل یافت و آن حکم بیشین نسخ گردید.»^{۱۹} بحث اصلی در این مقاله در محور قسم دوم و سوم است.

۳. ادله نسخ تلاوت در بوت‌ه نقد

ادله‌ای برای نسخ تلاوت اقامه شده است که در این مجال به نقل و نقد آنها پرداخته می‌شود:

الف) اجماع و اتفاق

نسخ تلاوت و حکم که آیاتی از قرآن هم تلاوت و هم حکمشان نسخ شده است مورد اتفاق همگان است؛ اما نسخ تلاوت تنها بدون حکم دیدگاه مشهور محققان است.^{۲۰} نقد و بررسی:

در نقد این ادعا باید گفت با وجود مخالفت اکثر عالمان شیعه و برخی عالمان اهل سنت چه سان می‌توان از اتفاق نظر سخن راند؟ غزالی می‌نویسد: «گروهی نسخ تلاوت را امری ممتنع می‌دانند.»^{۲۱} دسته‌ای از معتزلیان و... آن را منکرشده‌اند. نگاهی به گفتار دیگر

اندیشمندان اهل سنت (مانند صبحی الصالح و ابیاری و...) سست بودن ادعای اتفاق را روشن تر می‌سازد.^{۲۲}

ب) آیات

۱. ﴿مَا نَسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا...﴾ (بقره: ۱۰۶)؛ هر آیه‌ای را که نسخ کنیم، بهتر از آن یا همانندش را خواهیم آورد.

وجه استدلال به این آیه این است که نسخ مفهوم گستره‌ای دارد و همه انواع آن را در بر می‌گیرد. نسخ تلاوت خود از انواع آن است. پس طبق مفاد آیه شریفه باید به وجود آن باور داشت. پاره‌ای از روایات در تفسیر این آیه این برداشت را تأیید می‌کنند، مانند روایت قتاده «کان ینسخ الایه بالایه بعدها...»^{۲۳} «...تثبت خطها ونبدل حکمها...».^{۲۴}

نقد و بررسی

جهات نقد در استدلال به این آیه از این قرار است: الف) لفظ آیه در این آیه از الفاظ مشترک است که کاربرد آن در هر کدام نیازمند قرینه است. قرینه‌ای که در این آیه وجود دارد این است که آیه در سیاق آیات نکوهش یهودیان قرار دارد و قهرا مفاد آیه این خواهد شد که ما هیچ حکمی را (مانند حکم قبله و عید روز شنبه) از تورات یا انجیل نسخ نمی‌کنیم جز آن که بهتر از آن را (نماز به سوی کعبه و عید روز جمعه) خواهیم آورد.^{۲۵} به بیانی دیگر، آیه تعریضی به اهل کتاب دارد. پس منظور همان نسخ شرایع گذشته است. قرائتی این برداشت را تأیید می‌کنند از آن جمله این که در این دسته از آیات سخن درباره این است که کسی غیر از خداوند را نمی‌توان ولی و یاور گرفت تا از آن نسخ باز بدارد ﴿وَمَا لَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾. دیگر این که خداوند مسلمانان را سرزنش می‌فرماید که می‌خواهند همچون بنی اسرائیل رفتار نمایند که از حضرت موسی علیه السلام درخواستهای نامعقولی داشتند، مثل اینکه خداوند را آشکارا به مانشان بده. (ب) در مورد «نسخها»، آیا انسا مربوط به همین آیات منسوخ است یا شامل غیر از اینها هم می‌شود.

اگر تنها شامل همین‌ها باشد تردید با «او» ﴿مَا نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نَسِيَهَا﴾ (بقره: ۱۰۶) معنی نخواهد داشت و اگر شامل غیر از اینها نیز بشود لازم می‌آید قسمتی از قرآن از بین برود و شریعت ناقص گردد که این امری است باطل.^{۲۶}

نقدهای نارسا

۱. منظور از آیه در این آیه، آیات قرآنی نیست چه اینکه در مورد آیات قرآن خیر یا مثل بودن مفهومی ندارد؛ زیرا در ظرفی که نسخ نشده است، بهتر از آن یافت نمی‌گردد و اما پس از نسخ و تبدل موضوع دیگر آیه جدید مثل آیه قبلی نخواهد بود؛ زیرا اگر مثل آن باشد نسخ معنی نخواهد داشت و خیری در غیر از این آیه جدید وجود نخواهد داشت، بلکه چه بسا زیان بار نیز باشد، یعنی اگر موضوع واحد باشد، نسخ معنی ندارد و با تبدل و تکثر موضوع مماثلت مورد ندارد تا چه رسد به خیر بودن.^{۲۷} کاستی این نقد در این است که مماثلت دو چیز هر کدام در ظرف کاملاً ممکن است. مثلاً حکمی در ظرف خود واجد مصلحت است و حکم ناسخ آن هم در ظرف خود همان گونه واجد مصلحت باشد، همچنان که احسن و خیر بودن در این موارد نیز متصور است. آیه شریفه ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ چنین تفسیر شده است: شاید ذکر احسن به لحاظ فضیلت بعضی از احکام باشد؛ چنان که مثلاً حکم قصاص و عفو، هر دو در قرآن آمده و عمل به هر یک از آن دو جایز است، ولی عفو، احسن و افضل است.^{۲۸} دوم اینکه آیه در قرآن به معنای آیه قرآن به صورت مفرد استعمال نشده است، در نتیجه نمی‌توان لفظ آیه را در آیه ۱۰۶ بقره به معنای آیه قرآنی گرفت و نسخ را بر آن تطبیق داد؛ بلکه به معنای امری بزرگ و خارق العاده است.^{۲۹} یا اینکه آیه از نسخ قبله سخن می‌گوید.^{۳۰} این نقد نیز خود درخور نقد است؛ زیرا آیه نسبت به امور تکوینی و تشریحی اطلاق دارد. شأن نزولی که برای آن ذکر شده (پاسخ شبهه یهود در مورد تغییر قبله) این اطلاق را تأیید می‌کند. پس با توجه به اطلاق آیه و شأن نزول آن باید گستره آیه را گسترده دانست و خصوصیت مورد یا مصداق یا تطبیق

صدقی و مانند آن هرگز مخصص یا مقید نیست^{۳۱} به بیانی دیگر عموم تعلیل مستفاد از این فراز آیه ﴿الْمَ تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ حکایت از عموم معنای نسخ دارد.^{۳۲} فخر رازی استدلال به این آیه را ناکارآمد دانسته است؛ زیرا لفظ «ما»- در مانسوخ من آیه- مفید شرط و جزاست، پس آیه دلالتی بر نسخ ندارد، بلکه اگر نسخی انجام یابد در آن صورت، لازم است بهتر از منسوخ آورده شود.^{۳۳}

۲. ﴿وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ...﴾ (نحل: ۱۰۱)

وجه استدلال: واژه تبدیل رفع و اثبات را در برمی‌گیرد و مرفوع تلاوت است یا حکم، پس آیه نسخ تلاوت و حکم را در بر می‌گیرد.^{۳۴} نقد و بررسی دیدگاه فوق باید گفت:

بیشتر مفسران این آیه را به نسخ احکام تفسیر کرده‌اند. به این بیان که حکم تابع مصلحت است، هرگاه در موردی مصلحت تغییر یافت حکم هم تغییر می‌کند^{۳۵} و مشرکان این گونه موارد را نقطه ضعیفی برای قرآن می‌دانستند. ابن عباس چنین می‌گوید: «هرگاه آیه‌ای با حکمی شدید نازل می‌شد و پس از آن آیه‌ای دیگر با حکمی آسان‌تر نازل می‌گشت، مشرکان لب به استهزا می‌گشودند که چرا پیامبر صلی الله علیه و آله با یاران خود این گونه رفتار می‌نماید؟^{۳۶} با نگاهی به سیاق آیات و این که ضمیر در «نزله» مذكر آمده است این تفسیر تأیید می‌گردد.^{۳۷}

۳. ﴿سَنُقَرِّبُكَ فَلَا تَنْسَىٰ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ (اعلی: ۷)؛ بر تو قرائت می‌کنیم، پس تو فراموش نمی‌کنی؛ مگر آن که خداوند بخواهد.

وجه استدلال: استثنا در این آیه شریفه حکایت از جواز نسخ دارد، اگر خداوند بخواهد، پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه بر او قرائت شده را فراموش می‌کند و قهرا آن آیه از کتاب حذف می‌شود. بررسی استدلال به این آیه شریفه در بررسی آیه بعد انجام خواهد شد.

۴. ﴿وَلَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ﴾ (اسراء: ۸۶) و اگر بخواهیم آنچه بر تو وحی کرده ایم خواهیم برد. آیه دلالت دارد که چه بسا آنچه وحی شده است (آیات قرآن) برداشته شود، یعنی نسخ گردد.

گفتنی است که استثنا در آن آیه شریفه و شرط در این آیه کریمه حاکی از قدرت خداوند بر این کار است و این لزوماً به معنی انجام آن نیست. نظیر آن را در آیه ۱۰۸ هود شاهد هستیم که خداوند پس از بیان خلود شقاوت‌مندان در جهنم و بهشتیان در بهشت می‌افزاید ﴿إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ﴾ با اینکه خلود امری قطعی و حتمی است. افزون بر آنکه در آیه هفتم اعلیٰ خداوند در مقام منت نهادن بر رسول خود است. اگر رسول الله صلی الله علیه و آله نیز همچون دیگران برخی از دانسته‌های خود را فراموش کند. این منت خداوند بی‌اثر خواهد بود.^{۳۸} تفسیر دیگر^{۳۹} این استثنا (الا ماشاء الله) این است که ای پیامبر تو هر چه را بدان مکلف نیستی فراموش می‌کنی، چون تکلیف ملازم یادداشتن است. فراء نیز استثنای در این آیه را همچون شرط در آیه ۸۶ اسراء، دلیل بر قدرت خداوند می‌داند.^{۴۰} پس استثنا و شرط در این دو آیه تنها دلالت بر بقای قدرت الهی دارد^{۴۱} و ارتباطی به موضوع نسخ پیدا نمی‌کند.

ج) روایات

نسخ کتاب باروایت (خبر واحد):

روایاتی چند مورد استناد قرار گرفته‌اند که تنها به نقل یک روایت که سرخسی در اصول بدان تمسک کرده است بسنده می‌گردد «ان رسول الله صلی الله علیه و آله قرأ فی صلوته سورة المؤمنین فاسقط منها آیه... حضرت رسول صلی الله علیه و آله در قرائت نماز، آیه‌ای را حذف فرمود، پس از نماز به ابی فرمود چرا یادآوری نکردی که وی در پاسخ عرضه داشت تصور کردم که این آیه نسخ شده است. حضرت فرمود اگر نسخ شده بود من خود

شما را از آن آگاه می‌ساختم» طبق این روایت حضرت اصل نسخ را امری ممکن دانسته است.

در رد این استدلال باید گفت نسخ کتاب با سنت امری نارواست. سخن اصلی در این مجال این است که نسخ قرآن با روایت (خبر واحد) امکان پذیر نیست و اکثر محققان بر این دیدگاه پافشاری دارند. به تعبیر مرحوم بلاغی در قرن‌های گذشته فرد یا گروهی از مسلمانان را نمی‌توان یافت که در موضوع اثبات آیات یا نسخ آنها به خبر واحد غیر یقینی [یعنی قرینه ای در آن نباشد که آن را یقینی سازد] پای‌بند باشد.^{۴۲}

نسخ کتاب با روایت متواتر:

برخی از اندیشمندان اهل سنت نسخ قرآن با روایت متواتر [یعنی روایتی که زیادی راویان آن به حدی است که احتمال کذب در آن را منتفی می‌سازد] را نیز بر نمی‌تابند. رافعی از جمله عالمان اهل سنت است که موضوع منسوخ التلاوه را با دید انکار می‌نگرد.^{۴۳} همچنین صبحی صالح می‌نویسد: «آیه قرآنی هرگز منسوخ التلاوه نمی‌گردد؛ بلکه تنها به دلیل پاره‌ای اسرار تربیتی و تشریحی، حکم آن منسوخ می‌گردد. برخی عالمان با جرأت عجیبی به وجود این نوع نسخ (منسوخ التلاوه) رأی داده‌اند. کسی که در این موضوع بیندیشد خیلی زود به خطا و اشتباه آنان پی خواهد برد. آنچه مورد استناد آنان قرار گرفته چند خبر واحد بیش نیست و هرگز آیات قرآنی با خبر واحد نسخ نمی‌گردند. جزیری نیز چنین نگاشته است: «قرآن به اجماع مسلمانان با تواتر به اثبات می‌رسد چگونه می‌توان گفت این روایات (خمس رضعات) قرآن باشد؟... این سان روایات برای دین زیان آور است.»^{۴۴} ابو عبدالله بن ظفر در کتاب ینبوع چنین نگاشته است: برخی محققان بر این باورند که طبق آیه ۱۰۶ بقره، قرآن تنها با قرآن قابل نسخ است؛ زیرا مثل قرآن یا بهتر از قرآن، چیزی جز قرآن نخواهد بود. افزون بر آن که نسخ امر قطعی (قرآن) تنها با امر قطعی (قرآن) امکان پذیر است»^{۴۵} توجه به این نکته خالی از فایده نیست که امر قطعی اختصاصی به قرآن

ندارد، بلکه هر امر قطعی می‌تواند ناسخ باشد، مثلاً نسخ با روایت متواتر و یا اجماع قطعی که کشف از نسخ توسط معصوم داشته باشد. سید مرتضی رَحِمَهُ اللهُ نسخ کتاب به سنت را روا می‌داند با این دید که سنت همتراز کتاب است؛ چون نسخ کتاب با کتاب ممکن است، پس نسخ آن با سنت نیز امکان خواهد داشت.^{۴۶} قطان نیز چنین می‌نویسد: «جمهور عالمان نسخ قرآن با روایت را نمی‌پذیرند؛ چون قرآن متواتر و یقینی است؛ اما روایات برگمان استوارند و هرگز با دلیل ظنی نمی‌توان دلیل قطعی را نادیده گرفت.»^{۴۷} آلوسی در دفاع از ایده نسخ با روایت این سان می‌نگارد: «چون سنت همانند قرآن از سوی خداوند است و نطق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حقیقت همان وحی است - و ما ينطق عن الهوی - پس می‌توان این نوع از نسخ را روا دانست. البته سنت هرگز در لفظ بهتر یا مثل قرآن نیست، بلکه در نفع و ثواب همانند آن است.»^{۴۸} کاستی این سخن در این است که گرچه سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله همان قرآن است؛ اما آنچه با خبر واحد به اثبات می‌رسد بر پایه گمان استوار است و با امر گمانی نمی‌توان به نسخ قرآن (قطعی) دست یافت. اگر سنتی قطعی در میان باشد آن گاه مجال این پرسش وجود خواهد داشت که آیا نسخ کتاب با سنت رواست؟ مرحوم طبرسی بر این باور است که قرآن تنها با سنت قطعی قابل نسخ است.^{۴۹} مرحوم بلاغی در این زمینه چنین می‌نگارد: «در جامعه اسلامی در مورد قرآن هرگز به خبر غیر متواتر اعتماد نشده است و اما آنچه سیوطی در *التقان* ده روایت (خبر واحد) در مورد منسوخ التلاوه به نقل آورده است که همگی حکایت از آن دارند که آن آیات منسوخ نشده‌اند، بلکه در اثر سستی امت اسلامی در پاس داری از آنها مفقود گردیده‌اند. روایات نقل شده از عایشه و مسلم بن مخلد و حمیده از جمله آن روایات ده گانه‌اند که به گونه‌ای صریح بر این موضوع دلالت دارند. کاستی‌های این روایات از این قرارند:

«الف) نسبت برخی از این آیاتی که گفته شده با آیات قرآن همانند نسبت ذغال با زیور تاج پادشاهان است. ب) موضوع گم شدن این آیات در اثر سهل انگاری امت با مضمون

آیه حفظ ﴿إِنَّا نَحْنُ نُزَلِّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر: ۹)... ناسازگار است، پس باید به حکم این آیه آن موضوع را مردود شمرد. «ج» در پاره‌ای از آنها اضطراب به چشم می‌خورد. «د» در نقل سیوطی، روایتی که به گونه‌ای صریح برمنسوخ التلاوه دلالت کند یافت نمی‌گردد. (جز روایت طبرانی از ابن عمر که آن هم به هیچ وجه مورد پذیرش جامعه اسلامی نخواهد بود).^{۵۰} اما برخی دیگر از عالمان هم چون مرحوم آخوند خراسانی^{۵۱} و مرحوم علامه طباطبائی^{۵۲} نسخ کتاب به سنت را مطلقاً مردود می‌شمارند. مهم‌ترین دلیل این دیدگاه این است که حجیت و ارزش حدیث، اعم از این که قطعی یا ظنی باشد در گرو عدم مخالفت تباینی با قرآن است و بر اساس روایات متواتر از آنجا که قرآن، جعل ناپذیر و حدیث در برابر جعل نفوذ پذیر است. باید احادیث بر قرآن عرضه شوند و در صورت مخالفت تباینی با آن، در مرحله صدور یا جهت صدور از اعتبار ساقط‌اند؛ یعنی یا صادر نشده یا صدورشان از روی تقیه بوده است. نه آن که از لحاظ صدور و جهت آن معتبر باشند؛ ولی در مرحله دلالت به دلیل ناسازگاری با قرآن فاقد اعتبار گردند. پس معیار اعتبار حدیث عدم میانیت آن با قرآن است و از آنجا که حدیث ناسخ قرآن با آن متباین است در نتیجه پیش از آن که ناسخ قرآن گردد خود از درجه اعتبار ساقط خواهد شد و دیگر نسخ با آن میسور نخواهد بود.^{۵۳}

این سخن تنها بر مبنای شیعه کارساز است؛ اما بر مبنای اهل سنت که به استقلال سنت در برابر قرآن پافشاری دارند،^{۵۴} سخنی ناکارآمد است. برخی منکران نسخ تلاوت دون الحکم به دلیل این که این نسخ با خبر واحد به انجام رسیده است آن را مردود شمرده‌اند. این درحالی است که آنان نسخ تلاوت و حکم را پذیرفته‌اند که آن نیز با خبر واحد تحقق یافته است. با این توجیه که اثبات قرآن نیازمند دلیل قطعی است؛ اما نسخ آن با دلیل غیر قطعی نیز ممکن است؛ اما این توجیه غیر وجیه است؛ زیرا که نسخ حکم و تلاوت قرآن همسان اثبات آن است ناسخ قرآن باید همانند مثبت آن باشد.^{۵۵}

کوتاه سخن این که کاستی‌های این روایات از این قرارند: الف) این روایت و روایات دیگر با همین مضمون با مبنای اعتقادی مسلمانان مبنی بر عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تضادند چگونه می‌توان ایده عصمت را با این سان فراموشی در نماز (که از امور عادی زندگی شمرده نمی‌شود) سازگار دانست؟ ب) بیشتر این روایات خبر واحدند که جمهور محققان نسخ کتاب را با آن ناروا می‌دانند افزون بر آن که از جهت سند و قوت متن نیز خالی از ایراد نیستند.

ج) محتوای این روایات از کاهش یافتن قرآن پس از عصر نبوی حکایت دارند که این با آیه حفظ ﴿إِنَّا نَحْنُ نُزَّلْنَا الذِّكْرَ...﴾ (حجر: ۹) و دیگر ادله سلامت قرآن از تحریف ناسازگارند. د) تضاد با ویژگی‌های قرآن: مرحوم علامه طباطبائی در این زمینه می‌نویسد: «آیا این آیات منسوخ التلاوه برخی از اوصاف کلام الهی را از دست داده‌اند و دیگر جزء کتابی که عزیز است و لایأتیه الباطل و پیراسته از اختلاف و... نخواهند بود؟ این با آن دسته از آیاتی که کل قرآن را به این اوصاف می‌ستاید ناسازگار خواهد بود. سیاق این دسته از آیات به گونه‌ای است که هرگونه تقيیدی را بر نمی‌تابد قهرا تقييد این اوصاف به آیات غیر منسوخه نوعی تقييد در این آیات است، پس روایات نسخ تلاوت در تضاد کامل با قرآن است.^{۵۶}» هر کدام از این روایات با ایرادات خاص خود مواجه هستند که بررسی جمله آنها در حوصله این نوشتار نمی‌گنجد و تنها به بررسی یک روایت بسنده می‌گردد.

روایت آیه رجم: عمر بن خطاب می‌گوید: آیه‌ای را در عهد نبوی قرائت می‌کردیم که اگر مردم نمی‌گفتند عمر این را بر کتاب خدا افزوده است آن را در قرآن ثبت می‌کردم. آیه این است «الشیخ والشیخه فارجموهما البتة...»^{۵۷} این آیه در کتب حدیثی به گونه‌های متفاوتی نقل شده است: الف) «الشیخ والشیخه اذانیا فارجموهما البتة»^{۵۸} ب) «... نکالا من الله والله عزیز حکیم»^{۵۹} ج) «الشیخ والشیخه فارجموهما البتة بما قضا من اللذة...»^{۶۰}

در نقد این روایت توجه به نکاتی بایسته است: الف) در پاره‌ای از این روایات موضوع زنا مطرح نشده است. پس چگونه می‌توان با وجود مجد و کرامت قرآن این حکم شدید را بر پیرمرد و پیرزن تحمیل کرد آن هم بدون ذکر سبب آن که زنا باشد، تا چه رسد به شرط محصن بودن؟ چراکه قضای شهوت، اعم است از جماع و جماع اعم است از زنا و بسیاری از اقسام زنا مقرون به عدم احسان است، یعنی چرا این حکم شدید به مردان و زنان پیر اختصاص یافته و گستره آن هر شخص زنا کار محصن را در برنگرفته است؟

ب) برفرض قضای شهوت کنایه از زنا باشد، شرط احسان در آن لازم است. ج) وجه دخول فاء در «فارجموهما» چیست؟ زیرا چیزی که مجوز دخول فاء باشد (شرط ومانندان) وجود ندارد نه شرط ظاهری و نه تقدیری درآیه شریفه ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا...﴾ علت دخول فاء این است که کلمه اجلدوا به منزله جزا برای صفت زنا در مبتدأست و زنا به منزله شرط است؛ اما رجم، جزای شیخوخت و شیخوخت هم سبب آن نیست، پس دخول فاء حکایت از کذب روایت دارد. د) چرا قضای شهوت و لذت که محصن و غیر آن در آن شریکند را علت حکم بیان می‌دارد؟ ه) بخاری و احمد بن حنبل در روایتی از حضرت علی علیه السلام چنین آورده‌اند که آن حضرت پس از اجرای حد برشراحه همدانیه در روز پنجشنبه تازیانه و رجم در جمعه فرمود: بر اساس کتاب خدا حد زدم و بر اساس سنت رسولش رجم نمودم. پس رجم سنت رسول الله صلی الله علیه و آله بوده است نه کتاب الهی.^{۶۱}

نسخ تلاوت در منابع شیعه

روایتی که در منابع اهل سنت به عنوان یکی از مستندات نسخ تلاوت مطرح است در منابع شیعه نیز به نقل آمده است «قال ابو عبدالله: الرجم في القرآن قول الله عزوجل اذا زنى الشيخ والشيخة فارجموهما البته. ...»^{۶۲} مرحوم علامه مجلسی با توصیف این روایت به صحیحه آن را مصداق منسوخ التلاوه می‌شمرد.^{۶۳} این درحالی است که مرحوم ملا محمد تقی

مجلسی از آن به عنوان سخن اهل سنت که ندانسته بر قلم و زبان برخی عالمان شیعه جاری شده یاد می‌کند.^{۶۴}

چنانچه پیش‌تر بیان شد نسخ قرآن با خبر واحد نارواست چه این که هر روایتی تعارض تباینی با قرآن داشته باشد، از درجه اعتبار ساقط است. ظاهر این روایت حکایت از آن دارد که این آیه در قرآن مجید بوده است؛ ولی تلاوت آن نسخ گردیده؛ اما حکم آن همچنان تداوم دارد چگونه می‌توان به استناد یک روایت به نسخ آیه‌ای از قرآن باور داشت؟ برخی از مفسران در توجیه این روایت چنین نگاشته‌اند: «استفاده حکم رجم از باطن قرآن به کمک شواهد قدسی، قابل تصدیق است، لکن احتمال تحریف نه با منطق مسلم قرآن هماهنگ است نه با سنت قطعی اهل بیت عصمت و طهارت.»^{۶۵}

اما در گفتار برخی مفسران و فقیهان شیعه این موضوع بازتاب داشته است. از آن جمله شیخ طوسی رَحِمَهُ اللهُ از امکان آن سخن گفته است.^{۶۶} قطب الدین راوندی برای نسخ تلاوت و بقای حکم به آیه رجم مثال می‌زند^{۶۷} و برخی از فقیهان دیگر حکم آیات منسوخ التلاوه را در کتب فقهی خود مطرح نموده‌اند، مانند علامه حلی، محقق کرکی، کاشف الغطاء و صاحب جواهر رحمهم الله که معتقدند مس بدون طهارت این‌گونه آیات اشکال شرعی ندارد.^{۶۸} نکته قابل توجه در این گفتارها آن است که این فقیهان برای یافتن مستندی برای دیدگاه خود به نقل روایاتی از ابوبکر و عمر و عایشه و ... می‌پردازند و این روش، در فقه شیعه روشی نامأنوس است و اینگونه روایات از دیدگاه شیعه عاری از حجیت است. حال چرا این فقیهان در این وادی گام نهاده‌اند، پرسشی است که پاسخ کافی می‌طلبد. آنچه این پرسش را استحکام می‌بخشد این است که در کتب حدیثی شیعه که مورد استناد این فقیهان قرار دارد، از چنین حکمی سخن به میان نیامده است. جز روایت الشیخ والشیخه ... که افزون بر آن چه گذشت، باید گفت که در فقه شیعه مواردی یافت می‌شود که فقیهان به روایتی گرچه دارای سند صحیح، عمل نکرده‌اند و این روایت در ردیف آن دسته قرار

می‌گیرد. فقیهان در جهت صدور این روایات خدشه می‌کنند و آنها را به دلیل تقیه بودن از درجه اعتبار ساقط می‌سازند.

نقد فلسفی نسخ تلاوت در بوته نقد

برخی در مقام نقد این موضوع به دلیل فلسفی استناد جسته‌اند به این بیان که قرآن کلام خداوند است، اگر منظور از نسخ تلاوت این باشد که جنبه صدور این کلام از خداوند از بین برود این امر محال است؛ زیرا تغییر هر چیزی از واقعیت خود امکان ندارد، چگونه می‌توان گفت کلام خداوند دیگر کلام او نباشد؟ پس قرآن بودن قابل سلب نیست و اگر منظور این است که دیگر حکم قرآن بر آن مترتب نیست (مثلا بدون طهارت می‌توان آن را لمس کرد) این درحقیقت، نسخ احکام این الفاظ است نه نسخ خود این الفاظ و ما بر این باوریم که الفاظ قرآن، معجزه‌اند؛ پس نسخ تلاوت این الفاظ ممکن نخواهد بود.^{۶۹} نارسائی این سخن در این است که ممکن است گفته شود کلام خداوند باشد؛ اما به دستور او دیگر جزئی از قرآن محسوب نگردد همانگونه که حکم خداوند پس از نسخ دیگر از جنبه حکم خدا بودن ساقط می‌گردد. اگر مؤلف کتابی قسمتی از مطالب خود را از کتابش حذف کند آیا انقلاب شیء از واقعیت خود در اینجا هم مصداق دارد؟ پاسخ این پرسش در آن مجال نیز کارآمد است.

نسخ تلاوت دستاویز تحریف

چنانچه پیش‌تر اشاره شد، نسخ تلاوت به پشتوانه‌ای برای دیدگاه تحریف میان اهل سنت تبدیل شده است و درحقیقت همان دیدگاه تحریف است. به این بیان که نسخ تلاوت یا از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انجام یافته است یا اینکه خلفا عهده دار انجام آن بوده‌اند. فرض نخست اولاً، نیازمند دلیل است؛ زیرا اکثر محققان بر ناروا بودن نسخ آیات با خبر واحد پافشاری دارند. حال چگونه می‌توان با اعتماد به این روایات غیر متواتر، نسخ

آیات را به آن حضرت نسبت داد؟ ثانیاً، این فرض با وجود روایاتی که این نسخ را به خلفا نسبت می‌دهند در تضاد است. آلوسی به حذف آیات منسوخ التلاوه در زمان ابوبکر اعتراف دارد.^{۷۰} فرض دوم این است که این نسخ از سوی خلفا تحقق یافته باشد که این دقیقاً همان تحریف است، یعنی آیاتی از قرآن در عهد نبوی در قرآن موجود و مورد تلاوت بوده‌اند؛ ولی در عهد خلفا از قرآن حذف گردیده‌اند. تحریف قرآن در این مجال با نامی دیگر یا به عرصه وجود نهاده است.^{۷۱}

پس این ادعا که بیشتر عالمان اهل سنت تحریف را باور دارند، ادعای گزافی نیست و جای بسی شگفتی است که چه سان برخی از آنان نسبت تحریف به هیچ یک از عالمان اهل سنت را بر نمی‌تابند. آلوسی می‌نویسد: «هیچ یک از اندیشمندان اهل سنت به دیدگاه تحریف گرایش ندارند. این در حالی است که امین الاسلام طبرسی چون دیدگاه شیعه در مورد تحریف را ناروا دیده، در مقام انکار آن برآمده و بردیدگاه سلامت قرآن از تحریف پافشاری کرده است.»^{۷۲} شهرت دیدگاه شیعه در سلامت قرآن از تحریف، بی‌اساس بودن این سخن را آشکار می‌سازد.

دستاویز نسخ تلاوت در فصل الخطاب

محدث نوری می‌نویسد: طبق دیدگاه نسخ تلاوت، آیاتی از قرآن کاسته شده است؛ ولی از آنجا که ما به این نسخ باور نداریم، کاسته شدن آن آیات را دلیل وقوع تحریف می‌دانیم.^{۷۳} نارسائی این استدلال در این است که اینگونه نسخ طبق دیدگاه معروف شیعه پذیرفته نیست تا این نتیجه بر آن مترتب باشد. آن دسته از عالمان شیعه که این نسخ را پذیرفته‌اند در تفاوت آن با تحریف چنین سخن رانده‌اند که نسخ از سوی خداوند و تحریف کار مردم است و هرگز بین آنها پیوندی برقرار نیست.^{۷۴}

نتیجه گیری

۱. موضوع اصلی مقاله همان نقد دیدگاه نسخ تلاوت تنها بدون حکم است که این دیدگاه گرچه از سوی برخی عالمان مورد پذیرش و استدلال قرار گرفته است؛ اما با نقد آن ادله نارسائی این دیدگاه به اثبات می‌رسد.

۲. نسخ در احکام شریعت مورد پذیرش اکثر عالمان شیعه و اهل سنت است. همچنین نسخ در احکام قرآن دیدگاه عالمان پرشماری است.

۳. نسخ آیات قرآن به گونه‌های گوناگونی تقسیم می‌پذیرد که جواز نسخ کتاب با کتاب تقریباً مورد اتفاق است.

۴. نسخ کتاب با سنت به دو گونه سنت قطعی و غیرقطعی (خبر واحد) تقسیم می‌گردد که جواز نسخ کتاب با قطعی مورد اختلاف و عدم جواز با غیرقطعی دیدگاه جمهور محققان است.

۵. نسخ تلاوت چه با حکم و چه بدون آن مورد پذیرش اکثر عالمان اهل سنت است این نسبت در شیعه معکوس است.

۶. دستاویز قراردادن این موضوع برای اثبات تحریف در قرآن تلاشی نافرجام است.

پی نوشت‌ها:

۱. خوئی، ابوالقاسم، مصباح الاصول، ج ۲، ص ۱۲۲.
۲. طوسی، محمد بن حسن، التبیان، ج ۱، ص ۵.
۳. همان، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۵۷.
۴. نوری، حسین، فصل الخطاب، ص ۵.
۵. خوئی، ابوالقاسم، موسوعة الامام الخوئی، ج ۱، ص ۳۳.
۶. فراهیدی، احمد بن خلیل، کتاب العین، ج ۳، ص ۱۷۸۴؛ ابن فارس، احمد، ترتیب مقائیس اللغه، ص ۹۵۰.
۷. خوئی، ابوالقاسم، البیان، ص ۲۷۶.
۸. طباطبائی، محمد حسن، المیزان، ج ۱، ص ۲۵۳.
۹. ابن درید، محمد بن حسن، ترتیب جمهره اللغه، ج ۱، ص ۲۰۲.

۱۰. راغب اصفهانی، حسین، المفردات، ص ۱۶۷.
۱۱. طوسی طوسی، محمد بن حسن، التبیان، ج ۱، ص ۱۳.
۱۲. طباطبائی محمد حسین، قرآن در اسلام، ص ۴۸.
۱۳. همو، المیزان، ج ۱۲، ص ۳۴۵.
۱۴. همو، همان، ج ۱، ص ۲۵۰.
۱۵. ابوالقاسم خوئی، ابوالقاسم، البیان، ص ۲۷۸.
۱۶. معافری، ابوبکر، الناسخ والمنسوخ، ص ۱۱ - ۲۳۹.
۱۷. زرکشی، بدرالدین، البرهان، ج ۲، ص ۴۵.
۱۸. همان، ص ۴۱.
۱۹. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۲۵۰.
۲۰. همو، همان، ص ۳۰۷.
۲۱. غزالی، ابو حامد محمد، المستصفی، ج ۱، ص ۲۳۴.
۲۲. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۳۰۶.
۲۳. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ج ۱، ص ۵۲۲.
۲۴. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۵۵.
۲۵. عسکری، مرتضی، القرآن الکریم وروایات المدرستین، ج ۲.
۲۶. عاملی، جعفر مرتضی، حقائق هامه حول القرآن، ص ۳۱۶.
۲۷. همان.
۲۸. مصباح، محمدتقی، معارف قرآن (قرآن شناسی)، ج ۱، ص ۴۲.
۲۹. جعفر مرتضی عاملی، جعفر مرتضی، حقائق هامه حول القرآن، ص ۳۱۴.
۳۰. مرتضی، القرآن الکریم وروایات المدرستین، ج ۲، ص ۳۵۰.
۳۱. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۶، ص ۸۴. (البته ایشان در کتاب نزاهت قرآن از تحریف ص ۱۸۲ آیه راتنها ناظر به تکوینیات می‌داند).
۳۲. طباطبائی، محمد حسن، المیزان، ج ۱، ص ۲۵۰.
۳۳. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۳، ص ۶۳۸.
۳۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۶، ص ۵۹۵.
۳۵. طباطبائی، محمد حسن، المیزان، ج ۱۲، ص ۳۴۶.

۳۶. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان، ج ۸، ص ۱۸۷.
۳۷. عسکری، مرتضی، القرآن الکریم وروایات المدرستین، ج ۲، ص ۲۹۱.
۳۸. طباطبائی، محمد حسن، المیزان، ج ۲۰، ص ۲۶۶.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۰۶.
۴۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۲۰.
۴۱. سرخسی، احمد بن ابی سهل، اصول السرخسی، ج ۲، ص ۷۵. (cd المكتبة الشاملة).
۴۲. بلاغی، محمد جواد، الهدی الی دین المصطفی، ج ۱، ص ۳۵۲.
۴۳. رافعی، مصطفی صادق، اعجاز القرآن، ص ۴۳.
۴۴. جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۴، ص ۲۵۷.
۴۵. صالح، صبحی، مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۶۵.
۴۶. علم الهدی، سید مرتضی، الذریعه، ج ۱، ص ۴۶۲.
۴۷. قطان، مناع الخلیل، مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۰۰.
۴۸. آلوسی، محمود، روح المعانی، ج ۱، جزء ۲، ص ۵۵۶.
۴۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۴۹.
۵۰. بلاغی، محمد جواد، الهدی الی دین المصطفی، ج ۱، ص ۳۵۲.
۵۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، ص ۲۷۶.
۵۲. طباطبائی، محمد حسن، حاشیة کفایه، ص ۲۷۶.
۵۳. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۶، ص ۱۰۴.
۵۴. قرطبی، محمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۳۸ - ۳۹.
۵۵. عاملی، جعفر مرتضی، حقائق هامه حول القرآن، ص ۳۰۹.
۵۶. طباطبائی، محمد حسن، المیزان، ج ۱۲، ص ۱۱۷.
۵۷. مالک بن انس، الموطأ، ج ۲، ص ۱۸۰، باب ما جاء فی الرجم (cd المكتبة الشاملة).
۵۸. نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۴۱۵.
۵۹. احمد بن حنبل، مسند، جزء ۴۳، ص ۲۱۷ cd.
۶۰. نسائی، احمد بن شعیب، السنن الکبری، جزء ۴، ص ۲۷۰ (cd).
۶۱. بلاغی، محمد جواد، موسوعة آثار بلاغی، ج ۱، ص ۵۲ (مجموعه مقالات قرآنی فارسی، ج ۵ ترجمه فرج الله میر عرب).

- ۶۲ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱۴، ص ۱۶.
- ۶۳ مجلسی، محمدباقر، مرآت العقول، ج ۲۳، ص ۲۶۷.
- ۶۴ مجلسی، محمدتقی، روضه المتقین، ج ۱۰، ص ۱۹.
- ۶۵ جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۶، ص ۱۲۵.
- ۶۶ طوسی، محمد بن حسن، التبیان، ج ۱، ص ۳۹۴.
- ۶۷ راوندی، قطب الدین، فقه القرآن، ج ۱، ص ۲۰۴.
- ۶۸ حلی، یوسف بن حسن، منتهی المطلب، ج ۲، ص ۱۵۶؛ کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد، ج ۱، ص ۲۷۰ (نرم افزار مکتبه اهل البيت)؛ کاشف الغطاء، جعفر، کشف الغطاء، ج ۱، ص ۱۲۴ (Cd معجم فقهی)؛ نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۲، ص ۳۰۹.
- ۶۹ طاهری خرم آبادی، حسن، تحریف القرآن اسطوره ام واقع؟ ص ۷۵.
- ۷۰ آلوسی، محمود، روح المعانی، ج ۱، جزء ۲، ص ۵۵۶.
- ۷۱ خوئی، ابوالقاسم، البیان، ص ۳۰۴.
- ۷۲ آلوسی، محمود، روح المعانی، ج ۱، ص ۱۴۴.
- ۷۳ نوری، حسین، فصل الخطاب، ص ۱۰۵.
- ۷۴ شعرانی، ابوالحسن، مقدمة تفسیر منهج الصادقین، ص ۱۶.

منابع:

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، قم: مؤسسه نشر اسلامی، [بی تا].
۲. آلوسی، محمود، روح المعانی، بیروت: دارالفکر لطباعة والنشر، ۱۴۱۷ق.
۳. ابن فارس، احمد، ترتیب مقائیس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون؛ ترتیب و تنقیح علی العسکری، حیدر المسجدی، قم: مرکز دراسات الحوزه و الجامعه، ۱۳۸۷ش.
۴. احمدبن حنبل، مسند جزء ۴۳، دارصادر بیروت [بی تا] CD المکتبه اهل البيت.
۵. الازدی ابی بکر محمدبن الحسن بن درید الازدی، ترتیب جمهره اللغة، ترتیب و تصحیح عادل عبدالرحمن البدری. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۴۲۶ق.
۶. نسائی، احمدبن شعیب، السنن الکبری، جزء ۴، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر، ۱۳۴۸ ق. (CD المکتبه اهل البيت).

۷. بلاغی، محمد جواد، الهدی الی دین المصطفی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۵ق.
۸. بلاغی، محمد جواد، موسوعة آثار بلاغی، مجموعه مقالات قرآنی فارسی، ج ۵ ترجمه فرج الله میرعرب، قم: مرکز العلم والثقافة الاسلامیه، ۱۴۲۹ق.
۹. جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۴، ص ۲۵۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی: ۱۴۰۶ق.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸ش.
۱۱. _____ نزهت قرآن از تحریف، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۳ ش.
۱۲. حلی، یوسف بن حسن، منتهی المطلب، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱ش.
۱۳. خوئی، ابوالقاسم، مصباح الاصول، بجف: مطبعة النجف، ۱۳۸۶ ق.
۱۴. _____ موسوعة الامام الخوئی، نرم افزار مکتبه اهل البيت.
۱۵. _____ البیان، قم: دارالتقلین، ۱۴۱۸ق.
۱۶. رافعی، مصطفی صادق، اعجاز القرآن، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۰ق.
۱۷. راوندی، قطب الدین، فقه القرآن، قم: مطبة الولاية، ۱۴۰۵ق. (CD المکتبه الشامله).
۱۸. زرکشی، بدرالدین، البرهان، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
۱۹. سرخسی، احمد بن ابی سهل، اصول السرخسی، CD المکتبه الشامله.
۲۰. سید مرتضی علم الهدی، الذریعه، ج ۱، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۲۱. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، بیروت: دارالفکر، ۱۹۸۳ م.
۲۲. شعرانی، ابوالحسن، مقدمة تفسیر منهج الصادقین، تهران: کتاب فروشی اسلامیه، [بی تا].
۲۳. صالح، صبحی، مباحث فی علوم القرآن، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۹۰م.
۲۴. طاهری خرم آبادی، حسن، تحریف القرآن اسطورة ام واقع؟، تهران: مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی، ۱۴۲۷ ق.
۲۵. طباطبائی، محمد حسین، المیزان، قم: جامعه مدرسین قم [بی تا].
۲۶. _____ قرآن در اسلام، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن، التبیان، بی جا: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.

۲۹. _____ تهذيب الاحكام، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۲ق.
۳۰. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
۳۱. طیب، عبدالحسین، اطبیب البیان، ج ۸، تهران: کتاب فروشی اسلامی، [بی تا].
۳۲. عاملی، جعفر مرتضی، حقائق هامه حول القرآن، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۳۳. عسکری، مرتضی، القرآن الکریم وروایات المدرستین، ج ۲، بیروت: شرکت التوحید للنشر، ۱۴۱۵ق.
۳۴. غزالی، ابو حامد محمد، المستصفی، ج ۱ ص ۲۳۴، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۷ق.
۳۵. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق مهدی المخزومی، ابراهیم السامرائی؛ قم: اسوه، ۱۴۱۴ق.
۳۷. قرطبی، محمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ق.
۳۸. قطان، مناع الخلیل، مباحث فی علوم القرآن، بیروت: منشورات العصر الحدیث، ۱۳۹۱ق.
۳۹. کاشف الغطاء، جعفر، کشف الغطاء ج ۱، (CD معجم قهقی).
۴۰. کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد، (نرم افزار مکتبه اهل البیت).
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم: مرکز بحوث دارالحدیث، ۱۳۷۸ ش.
۴۲. مجلسی، محمدباقر، مرآت العقول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۴۳. مجلسی، محمدتقی، روضه المتقین، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.
۴۴. مصباح، محمدتقی، معارف قرآن (قرآن شناسی)، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۶ ش.
۴۵. معارفی، قاضی ابوبکر، الناسخ والمنسوخ، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸ش.
۴۷. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۸ق.
۴۸. نوری، میرزا حسین، فصل الخطاب، (نسخه زیراکس، کتابخانه علوم قرآنی مؤسسه امام خمینی).
۴۹. نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دارالکتب العربی، [بی تا].
۵۰. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، بیروت: مؤسسه عزالدین، ۱۴۰۷ق.